

آتش، آوردگاه پلیدی و پاکی (به مناسبت اردی بهشتگان)

جابر عناصری

استادیار مردم‌شناسی

و فرهنگ عامه

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند
که آتشی که نبرد همیشه در دل ماست
(حافظ)

اردیبهشت - دومین امشاسپند - در جهان مینوی، نمودی است از جهان راستی و فوهر پاك اهورا، و در روی زمین نگهبان «آتش»های فروزان است که سومین یشت اوستا به نام وی نامزد گردیده است.

مطالب این یشت یادآور حماسه رنج انسان است در برابر ستم و آزار اهریمن و یاران پلید و بد دل او.

در این یشت - زرتشت - پیغمبر جان شیفته ایران باستان، روی به درگاه اهورا - مزدا می‌آورد و پدیده‌های اهریمنی را نفرین می‌کند و مظاهر پلید و زشت وی را در روی زمین، امر به دورباش می‌دهد.

محتوای این یشت، فریاد جانکاهی است که از دل يك انسان به ستوه آمده علیه فساد و تباهی بیرون می‌آید. انسانی که دیگر خسته است و درمانده، و چاره‌ای جز نفرین کردن ندارد. انسانی که ملتهد از تب و جادو و دروغ، به ایزد راستی پناه می‌برد. انسانی که از زهر اژدها و مکر جنس دوپا و فریب مرد ستمکار عاصی شده است. خشم انسان عاصی در این حماسه دردآلود، خشم همه آفریدگان اهورائی است علیه نیروهای اهریمن که در نهاد يك کس فراهم آمده و در يك دهن به جای همه دهن‌ها، به شکل نفرین بیرون می‌آید و این آوازهایی که جوهر آوازه‌است، گروه دیوان و ساحره‌ها و پریکها^۱

۱. در یشت‌ها و یسناه‌ها، دیوان هزار هزار، دست به یورش می‌زنند. در بسیاری از بخش‌ها شواهدی مشعر بر جنبه اهریمنی دیوان به چشم می‌خورد و از آنان گاهی در معیت جادو-گران («یاتسو» yatu) و ساحره‌ها (پریکا = Parika) یاد می‌شود.

را به امر و عتاب و قهر، از جهان راستی می‌تاراند.

به موجب یزدان‌شناسی اوستائی، اردیبهشت (Asha-Vahishta) برای برانداختن خرد خبیث و مظاهر هلید وی در جهان راستی مأمور می‌شود. اهورامزدا او را مدد می‌رساند تا بیماران را به وسیله گیاهان شفا بخش بهبود دهد - درد را از بین ببرد و پتیاره‌ها را بگریزند و دیوها را در بند کند و تب از بیماران برگردد و تهمت را براند و آشوب و غوغا را دور سازد و مردم بدچشم و تنگ‌نظر را ادب کند.

و چنین است که اردیبهشت - ایزد راستی - بردیوان پیروز می‌گردد و به آتش که مظهري از اوست پلیدی را از پاکی باز می‌شناسد. آتش را وسیله آزمون قرار می‌دهد تا در آوردگاه پلیدی و پاکی، پلیدان را بسوزاند و پلشتی را براند و پاکان را مدد دهد و روی بر آن‌ها بگشاید و به گلستان مبدل گردد و جان خستگان پاک را به سلامت از خویشتن بگذراند و پاکدامنان را به شعله‌های فراز رونده خویش بر اوج آبرو و شرف برساند. و به همت آتش و نور بر تاریکی و تیرگی چیره شود چرا که گوهر پاک آتش شکافنده تاریکی است و موهبت و نعمتی که از آسمان بر زمین فرود آمده است، آتش را وسیله داوری قرار می‌دهد و سوگند بدان را پاک‌ترین سوگندان و گران‌ترین آن‌ها می‌شمارد. هبه و مرحمت اهورامزدا را بنگر که به عشق انسان و همراه با رغبت، آتش را در آتشدان می‌پاید و اردیبهشت را موکل می‌سازد که آتش را همیشه ایام از فسردگی باز دارد و اجاق خاندان بر حرارت و گرمی نگاه‌دارد نه چونان «ژئوس»^۲ که بر پرومته^۳ آن خدمت‌گزار انسان خاکی خشم برگردد و بر کوه اولمپ در زنجیرش گیرد و عقابی را مأمور هلاکت او سازد. چرا که پرومته آتش را به بوریائی رسانده و از درگاه ژئوس بر انسان چشم انتظار به پیشکش آورده بود و خدای خدایان را خشم‌آلود ساخته بود. اما

۲. ژئوس = Zeus خدای خدایان در اساطیر یونان.

۳. غمنامه «پرومته در زنجیر [در بند]» یکی از سه تراژدی آشیل است.

پرومته از مقربان و یاران ژئوس رب‌الاریاب یونان بود. بر بیخوائی انسان که در تاریکی و سرما به سر می‌برد رحمت آورد و آتش را از بارگاه ایزد ایزدان یونان دزدیده به انسان رساند. پنهانی بوریائی را برافروخته، از کوه اولمپ به‌زیر آمد و به آدم‌هدیه کرد. خدای خدایان سخت بر او بر آشفت و فرمان داد او را برفله کوهستانی بر بند کشند. هر روز عقابی تیزبال و سخت چنگال سینه او را ببرد و جگرش را بخورد، جگر از نو بروید و آماده شود تا فردا بار دیگر عقاب پیدادگر ستم را تکرار کند. و از غذای جگر او خود را سیر کند. گفته‌اند که هر کول بر سیه‌روزی او شفقت نشان داد. با پیکانی عقاب را بکشت و به شکنجه جاودانی او پایان داد. در روایت دیگری «هرمس» او را به‌زیر خروارها سنگ کوهستان مدفون کرد.

مزداهورا به آتش آوردگاهی می‌سازد برای کمک به انسانی که اثر صنع و خلقت اوست و برای زدودن پلیدی‌ها که پلشتی و مرض به همراه می‌آورد و نگون‌بختی به دنبالش، اهورامزدا به‌آردیبهشت سفارش می‌کند که بر آتش نظاره کند و به‌گاه چالش پلیدی و پاکی، پاکی را به یمن و میمنت خویشتن سرفراز از آتش بیرون سازد و پلیدی را تباه کند. درمان‌بخش باشد و شفاگر و برهمه اجاق‌ها سایه افکند. علل و امراض را به‌یاری ادویه و اغذیه ازاله کند و صدق را از کذب ظاهر کند و محق را از مبطل به‌سوگندهائی که گفته‌اند - در اوستا مبین است - تمیز دهد و وسیله اثبات پیگناهان شود.

در اسطوره‌های خاورمیانه، مصونیت از آتش - «آتش» - روئینگی - به ویژه در داستان سیاوش - این اسطوره پاکسی و شرف و معصومیت و دیگری در قصه حضرت ابراهیم خلیل‌الله نمایان می‌گردد.

در بسیاری از جوامع انسانی به‌وسیله آزمایشی که آن را به‌زبان فرانسه «اوردالی»



طرح شماره ۹. ابرار دلدادگی سودابه به سیاوش

(ordalie) و به انگلیسی «اوردال» (ordeal) می‌نامند، خوب از بد تشخیص داده می‌شود.

اوردالی را در زبان اوستائی «وره» (Varah) می‌نامند. در اوستا و پارسی باستان، «ور» (Var) به معنی بازشناختن و اعتقاد داشتن و باور کردن است. کلمه «واور» پهلوی و «باور» پارسی از همین ریشه است. در نظام دادگستری ایران باستان، وره عبارت بود از آزمایش‌های گوناگونی که مدعی و مدعی‌علیه بدان وسایل می‌بایستی حقانیت خود را به اثبات برسانند و هر کس در آزمایش رستگار شد او را محق بدانند. بدین نحو آتش به عنوان «ورگرم» آوردگاه پلیدی و پاکی و وسیله تمیز بی‌گناهی از گناهمندی می‌گردد. داستان سیاوش نمونه کاملی از نمایش این آوردگاه است.

در اسطوره سیاوش، طبق روایت فردوسی، سودابه، زن پدر سیاوش، فریفته اومی‌شود. لیکن سیاوش از پاسخ گفتن به عشق او، سر باز می‌زند. (طرح شماره ۱) سودابه، ماجرا را به صورت وارونه، با شکایت از سیاوش، برای کیکاوس، شوهر خود، و پدر سیاوش نقل می‌کند (طرح شماره ۲). کیکاوس به رسم زمان، برای آزمایش پاکدامنی و راستگوئی



طرح شماره ۲. شکایت دروغین سودابه از سیاوش به کیکاوس

سیاوش، «آزمون عبور از آتش» را برای سیاوش، ترتیب می‌دهد:

نهادند، هیزم، دو کوه بلند وز آن پس، به مؤبد، بفرمود شاه بیامد دوصد مرد آتش فروز زمین گشت روشن تر از آسمان سیاوش بیامد به پیش پسر رخ شاه کاوس پر شرم دید سیاوش بدو گفت: اندوه مدار به نیروی یزدان نیکی دهش	شمارش گذر کرد، از چون و چند که بر چوب ریزند، نفت سیاه دمیدند گفتمی شب آمد به روز جهانی خروشان و آتش دمان یکی خود زرین نهاده به سر سخن گفتنش با پسر نرم دید کزین سان بود گردش روزگار کزین کوه آتش نیابم تپش
--	---

.....

سیاوش چو آمد به آتش فراز مرا ده از این کوه آتش گذر	همی گفت با داور پاک راز رها کن تهم را ز بند پدر
---	--

.....

سیاوش، سیه را، به تندی بتاخت ز هر سو زبانه، همی برکشید یکی دشت با دیدگان پر زخون چو از کوه آتش، به هامون گذشت	نشد تنگ دل جنگ آتش به ساخت کسی خود، واسب سیاوش ندید که تا او کی آید ز آتش برون خروشیدن آمد ز شهرو ز دشت
--	--

.....

ز آتش برون آمد آزاده مرد	لبان پر زخنده به رخ همچو درد (طرح شماره ۲)
--------------------------	---

.....

چو بخشایش پاک یزدان بود	دم آتش و باد یکسان بود
-------------------------	------------------------

یکی از زیباترین داستان‌های مربوط به انبیاء - داستان ابراهیم خلیل است که از اطاعت آذر بت تراش سر باز می‌زند و به خدای یگانه ایمان می‌آورد. شبی از شب‌ها به بتخانه می‌رود و همه بت‌ها را با تبر می‌شکند. برای کيفر او «نمرود» - جبار زمان - دستور می‌دهد آتشی عظیم برافروزند و ابراهیم را در آن فروافکنند. آتش به لطف خداوند، بر ابراهیم، گلستان می‌شود. در قرآن آمده است که:

- «ما فرمودیم، ای آتش، بر ابراهیم، سرد و سلامت باش» (سوره ۲۱ آیه ۶۹).
تفصیل اسطوره، در قرآن نیست. لیکن عموماً در روایات اسلامی، قصص انبیاء و تفسیرها، ذیل آیه نقل شده از سوره انبیاء آمده است. در یکی از قدیمی‌ترین متن‌های تفسیر فارسی قرآن - ترجمه تفسیر طبری - که در پانزده ساله میان ۳۶۵-۳۵۰ هجری، ۹۷۶ - ۹۶۱ میلادی، نگاشته شده است، می‌خوانیم که:

... چون ایشان بیرون شدند، ابراهیم... به بتخانه اندر رفت و تبری برداشت



طرح شماره ۳. گذشتن سیاوش از آتش

وهر یکی را از آن (بت‌ها) يك دست و پای بشکست... پس مردمان گرد آمدند و ابراهیم را گفتند:

- تو کردی!

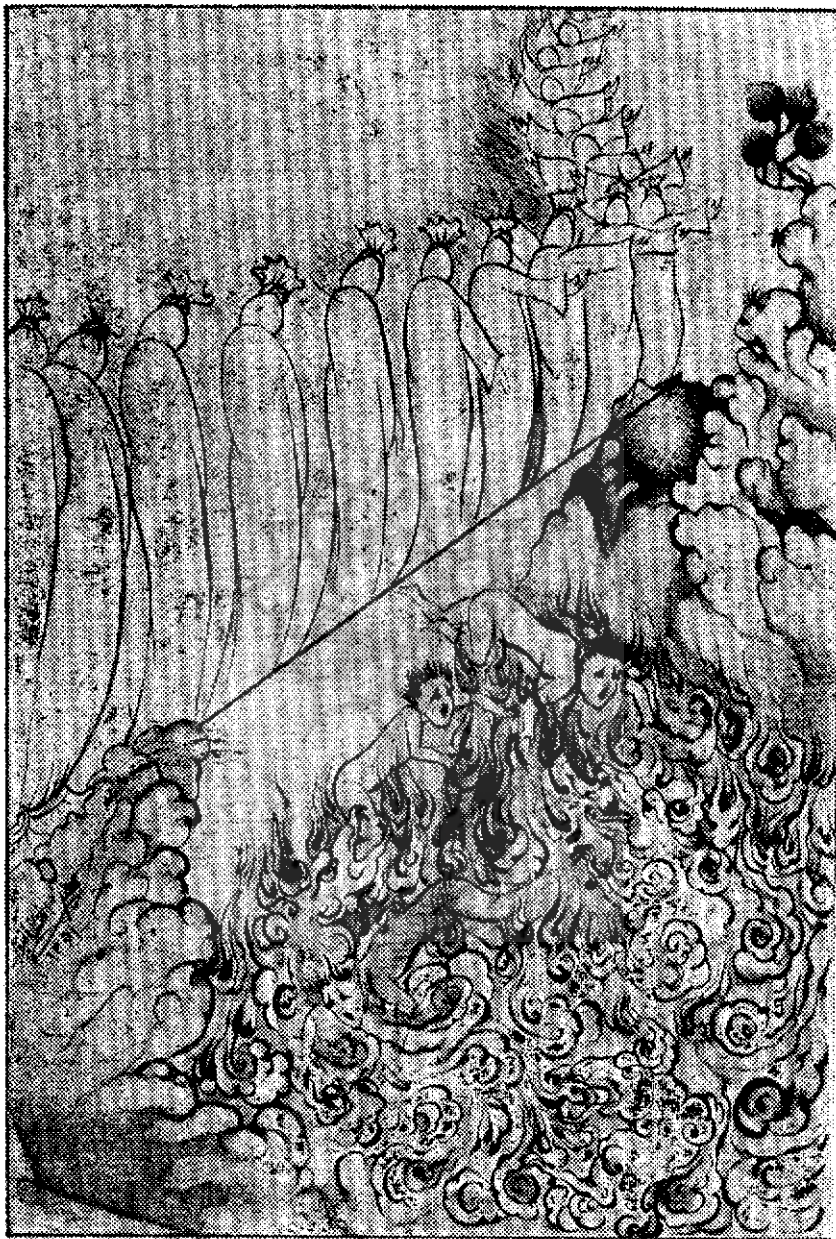
... پس آنکه [نمرود] بگفت تا ستوران، همه هیزم کشیدند از ناحیت‌ها تا همه ستوران از هیزم کشیدن عاجز شدند و بگفت تا آتش اندر هیزم‌ها زدند... آتش فروغ گرفت، چنان سخت عظیم [که] خدای آن آتش را «دوزخ» خواند از بزرگی آن. پس خواستند که ابراهیم را به آتش اندازند، [اما] نتوانستند از بهر آن که به هوالی آن آتش، [از فرط سوزندگی] نمی‌توانستند [نزدیک] گشتن... پس ابراهیم را که به بندهای آهنین استوار کرده بودند با منجنیق به آتش بینداختند... پس خدای عزوجل فرمان داد آتش را که به ابراهیم سرد و سلامت گردد. پس آتش همان ساعت سردگشت، و به میان آتش... مرغزاری پدید آمد و چشمه‌ای آب از زمین برآمد.

اگر در ایام دوردست قضاوت را به «آتش» واگذار می‌کردند کنون نیز آتش وجدان گران‌ترین آوردگاه پلیدی و پاکی است. اگر در آیین مزدیسنا گذشتن از پل «چینوط» (Chinvat) (طرح شماره ۴) در آخر زمان نشانه عبور پرهیزکاران به سلامت از این آزمایشگاه هول‌انگیز بوده است در نزد مسلمانان نیز «پل صراط» در روز قیامت وسیله آزمون و تفکیک گناهکاران از معصومان است که اگر از این پل که به پاریکی مو و به تیزی لبه شمشیر است به سلامت رد نشوند در قعر دوزخ خواهند افتاد و جان و تن به آتش جهنم خواهند سپرد.

آتش نه فقط در اسطوره‌ها و افسانه‌ها پایگاهی می‌یابد بلکه از روزگار باستان تا کنون در باورهای عوام نیز در لحظه لحظه زندگی‌شان ارج و مقامی دارد. روشنائی برخاسته از آتش - در فرهنگ عامیانه ایران همواره مورد تقدیس است. در باورهای عوام - هر کس نیمه شب برخیزد و از امشامپند اردیبهشت یاد کند و چراغ افروزد، دیوها و عناصر نیرنگ و فریب و تباهی را معدوم و پنهان می‌سازد و اگر کسی آتش را بی‌آلاید یا بر روی آتش آب بریزد مخبط خواهد شد و جنون خواهد گرفت. در روزگار گذشته آن زمان که کودکان به کام مرگ می‌رفتند به دستور پاریسیان شبانگهان بر بام خانه چراغ می‌افروختند تا دیو بیماری بگریزد.

از سوی دیگر به رسم دیرینه ایرانیان به آتش و به نور که مظهری از آتش است «سوگند» می‌خورند و آتش را به داوری می‌گیرند. به «سوی تجلی» قسم می‌خورند که واژه «سو» همان «سوجا»ی اوستائی به معنای روشنائی است. روشن شدن چراغ را با صلوات و درود همراه می‌سازند. قسم خوردن به فروغ و سلام به چراغ و سوگند به تیغ آفتاب و احترام به تنور گرم و اجاق خاندان همواره مورد توجه بوده است. به کسی که

در منتهای بدبختی فرو رفته است به طور استعاری می گویند: «چراغش خاموش شده» و به آن کسانی که از نعمت داشتن فرزند بی بهره اند به دلسوزی می گویند که: «اجاقش کور است».



طرح شماره ۴. عبور از پل چینوٹ

پارسیان آن زمان که عروس را به داماد می‌سپردند آتشی می‌افروختند و دامن عروس را بر ردای داماد می‌بستند و آن‌ها را به گرد آتش طواف می‌دادند.

عروسان گاه رفتن به‌خانه شوهر آتشی از اجاق خاندان با خود به‌خانه شوهر می‌برده‌اند تا آن آتش در خانه جدیدشان بیاید و کانون زندگیشان را منور گرداند.

حتی در روزگار ما نیز در گوشه و کنار ایران پیرزنان افسانه‌گو اگر به‌هنگام روز افسانه‌ای برای کودکان بازگو کنند در سرآغاز داستان تأکید می‌ورزند که افسانه‌ام رابه چراغ یا آتش می‌گویم. یا اگر کودکی صبحگاهان هراسان از خواب برخیزد و آن‌چندرا که شب گذشته در خواب دیده است بازگو کند سفارش می‌کنند که نخست بگوید که خوابم را به «چراغ» می‌گویم. شاید دآوری را به نور چراغ و آتش می‌سپارند تا چالش تهرمانان داستان یا حضور موجودات خوف‌انگیز در خواب شبانگاهی را به‌آزمون‌گری جدی بسپارند که همان آتش و نور باشد.

آذین‌بستن شهرها و چراغانی کردن اقامتگاه‌ها به‌گاه خوش‌همواره با آتش افروزی همراه بوده است.

تاورنیه سیاح معروف، اهمیت و پایگاه آتش را در زمان صفویه چنین توصیف کرده است.

«... عروس را پای پیاده می‌بردند - پشت‌سرش چند زن در حرکت بودند درحالی که هرکدام شمعی به‌دست داشتند و نوازندگان، طبل و سایر آلات موسیقی می‌نواختند. پیشاپیش داماد را می‌بردند و در گذرگاه عروس آتش شادی بخش روشن می‌کردند و بابت‌های درمنه (گیاه) آن‌را فروزان نگاه می‌داشتند».

سنگسری‌ها^۴ به‌هنگام عروسی‌هایشان داماد را با صلوات از خانه خارج می‌سازند تا دور او حلقه زنند و با مدح علی‌خوانی داماد را در شهر بگردانند تا همگان روزشادی او را درنگرند. در طرفین داماد دو تن از بهترین دوستان او که به‌خوشیختی و سپیدروزی شهره‌اند، شمعدانی به‌دست می‌گیرند تا نشانه روشنایی زندگی آن‌ها (عروس و داماد) باشد و آتش اجاق زندگی عروس و داماد پاینده‌تر باشد.

دراکثر نقاط ایران نه فقط جزو جهیزیه عروس شمعدانی همراهش می‌کنند - بلکه به‌گاه مرگ نیز برشمعدان‌ها شمعی گذارند و اطاق مرده را منور می‌سازند یا بر سنگ‌مزار - های تصویر لاله‌ای و شمعدانی را نقر می‌کنند که تصویر خیال‌انگیز تابیدن نور به قبر مردگان است و رهاندن آن‌ها از ظلمتی که در اندرون خاک و تنگنای گور مرده را دربر گرفته است. (طرح شماره ۵)

۴. سنگسر شهرک عشایرنشینی است در ۱۸ کیلومتری شمال سمنان.

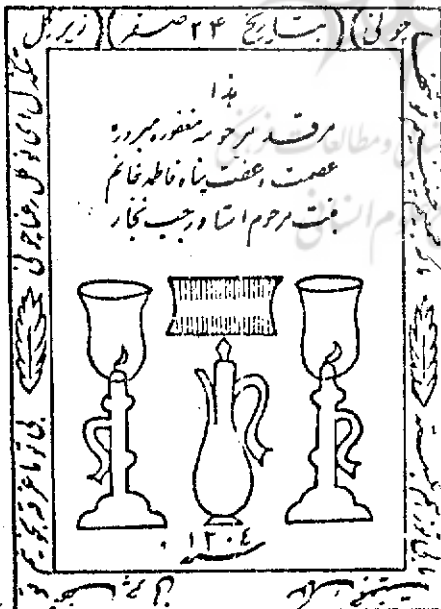
نيك انديشان روزگاران سپری شده، برفراز مئاره‌های بلند آتش می‌افروختند تاراهيان و رهگذران و كاروانيان به‌هنگام شب از دور شعله‌های آتش را بنگرند و راه خود و مقصد خویش را بيايند.

در ایام باستان ایرانیان به‌هنگام وقوع جنگ آتش را در آتشدان‌های نقره‌ای ریخته به‌دور سر لشکریان ایرانی می‌چرخاندند و عقیده داشتند آنان را بدین وسیله از هر خطری مصون خواهند داشت.

در گذشته‌های نه‌چندان دور - در سرزمین خراسان وقتی که نمایندگان روستائیان به پیشواز و تهنیت غریبه‌ها می‌آمدند به‌احترام میهمانان، منقلی از آتش سرخ شده با خود می‌آوردند.

در باورهای عوام بدانگاه که کسی چشم از جهان می‌بندد اگر نیکوکار باشد ملايك مقرب خدا به هم‌رهی می‌آیند و قبرش را منور می‌سازند تا خوف تنهائی از جان و روانش برگیرند. عوام در دعاها و مغفرت خواستن‌هایشان برای مردگان نیکوکار، همیشه ایام از خدا می‌خواهند که قبر او را پر نور سازد. این ساده‌دلان و پاك اندیشان باور دارند که به‌چشمان خویش دیده‌اند که «نور» از قبر فردی که به‌هنگام زنده بودنش خیر و نیکوکار بوده است برخاسته و اطراف قبرش را روشن ساخته است.

برعکس - در پندار عوام - شب نخستین قبر بر مرده‌ای که بروزگار زنده بودنش آدم ناپایی بوده و دستی از احدی به نیکوکاری نگرفته است بسیار سخت می‌گذرد، ملايك



طرح شماره ۵۵. طرحی از دولاله و شمعدان منقش بر قبر مرده‌ای به نشان رهاندن او از ظلمتی که در اندرون خاک و تنگنای گور، مرده را دربر گرفته است.

بر او خشم می‌گیرند و با مشعل‌ها و گرزهای آتشین به او نزدیک می‌شوند تا عذاب را دریابد. بجای نور آتش از قبر آن مرده زبانه می‌کشد و روانش در تب و تاب و سوختن می‌افتد.^۵

عوام در نفرین‌های خود از خدا می‌خواهند که قبر آدم‌های نابکار را پر از آتش

۵. یکی از داستان‌های جهان اسلام و از باورها و معتقدات مسلمانان، داستان «عاق والدین» و احترام شدید به پدر و مادر و نگهداشتن حرمت پدری و مادری است. که اگر اولادان پاس مقام آن‌ها را حفظ نکنند، والدین آن‌ها را «عاق» می‌کنند و گرفتار نفرین خود می‌سازند. بی‌مناسبت نیست که در ارتباط با موضوع نور و آتش مجملی از این داستان ذکر شود.

داستان «عاق والدین» به کوتاهی چنین است که «سلمان فارسی» روزی به گورستان رفت. دید از يك قبر آتش سر زده شعله‌ور گردیده چون آنشکده بسیار در شگفت شد و به سوی پیغمبر اسلام (ص) شتافت و گفت:
دیدم از قبر آتشی سوزان چنان شعله آتش رود بر آسمان پیغمبر به خواست حق با اصحاب به سوی آن گور روانه شد. آتش به دیدن پیغمبر از شرم خاموش گردید.

پس رسول الله نظر به او دید
هم به فرمان خداوند کریم
جوان به دیدن پیغمبر گفت:

رس به فریادم که اینک مضطرب
و داستان را باز گفت که به وسوسه زنش، مادرش را در تنور انداخته بوده و مادرش او را نفرین کرده است. پیغمبر به سلمان «نیکو نهاد» گفت که مادر آن جوان را بر سر مزار فرزندش آورد و از او خواست تا از گناه فرزندش بگذرد و به زن وعده داد که:

در قیامت ای زن افسرده جان
زن نپذیرفت. امیرالمؤمنین علی (ع) پیش آمد و درخواست کرد و سودی بخشید و:

باز آتش شعله‌ور شد آنچنان
پس از آن فاطمه (س) پیش آمد و درخواست کرد. زن باز هم نپذیرفت. حسن مجتبی (ع) پیش آمد و گفت:

عرصه فردا بدادت می‌رسم
این زمان بگذر زجرم این‌پسر
پیرزن نشنیده اصلاً از حسن
شدت گرما به یادت می‌رسم
جرم و تقصیرش ببخش و در گذر
بار دیگر کرد نفرین از محن

سرانجام، حسین (ع) پیش آمد و چون زن می‌خواست شفاعت او را هم نپذیرد:
این ندا آمد ز حی ذوالمنن
گر کنی او را مکدر زین سبب
کای زن بد قلب و شوم پر فتن
می‌زنم آتش به جانانت از غضب
و پیرزن ناچار فرزندش را بخشید و در دم آتش بر آن جوان گلمستان شد.

کند و گوشه‌ای از حرارت جهنم را برگورگاہ آن‌ها روانه سازد.
به‌نغز گفتاری از ایران‌باستان در ارتباط با پندارهای فوق گوش فرا دهیم:

ای اهورا
کسی که
راستی را پیرو گردد،
جایگاه او فروغ و روشنائی
خواهد بود،
و اما آنکه
دروغ را پیرو است،
به دیوگاہ
در تاریکی و کوربینی
و زبوشی همراه با بانگ درد و دریغ،
که یابش کردار خود اوست،
خواهد بود.

آتش این عنصری که هبۀ ایزدی و بخشایش‌خدائی بر موجودات زمینی است چنان‌به
درمان‌بخش است که در فرهنگ مردم پریدن از روی توده‌های آتش در شب چهارشنبه
سوری (آخرین چهارشنبه‌سال) سلامتی به‌انسان همراه می‌آورد. در آن شب باید از روی
آتش پرید و زردی خویش به آتش سپرد و سرخی از او گرفت. مرض را بدو سپرد و
سلامتی را از او گرفت. هنوز هم در پندار عوام، آتش - «آل»ها^۶ و دزدها و بلاها را
از انسان و از محل زیست انسان بدور می‌سازد. به‌عنوان مثال شب چهارشنبه آخرسال،
دربرخی از روستاهای خراسان که آتش به بوته‌ها می‌زنند، مردم شادی‌کنان از روی آتش
می‌پرند و می‌گویند:

آلا بدر بلا بدر

دزدحیز از دها بدر^۷

و به‌این طریق بلا و مصیبت را از ده‌خود می‌رانند. پس از آن آتش را می‌گذارند
تا آخر بسوزد زیرا خاموش کردن آتش و آلودنش را بد شگون می‌دانند. وقتی آتش
تا آخر سوخت و خاکستر شد یکی از اعضای خانواده خاکستر را برمی‌دارد و می‌برد
سر چهار راه می‌ریزد تا باد برد.

بعضی از خانواده‌ها عقیده دارند که خاکستر این آتش را باید یک دختر نابالغ جمع

۶. آل = در پندار عوام، آل زنی است بسیار لاغر و قدبلند و سرخ‌روی که بینی‌اش از گل
و کارش دزدیدن جگر زائوهاست.

۷. یعنی آل‌ها و دزدها و بلاها را از دهات بیرون می‌رانیم.

کند و سر چهارراه بریزد سپس به در منزل آمده و در بزند. اهل خانه از اومی پرسند: کیه؟ جواب می‌دهد: منم. می‌پرسند از کجایم آئی؟ می‌گوید: از عروسی. می‌پرسند چه آورده‌ای؟ جواب می‌دهد: تندرستی. و به این طریق عقیده دارند که پایدی‌ها را دور کرده و در عوض شادی و تندرستی برای خود و خانواده فراهم کرده‌اند.

اردیبهشت این امشاسپند موکل بر درمان که درمان‌بخش است و بیماری را شفا می‌بخشد و نظر بد مردم بدچشم را می‌راند و پندارهای ناروا را و تب را برمی‌اندازد، به قدرت خویش و به مددکاری روشنی و فروزش آتش سلامتی و برکت بر نیکان همراه دارد.

در اکثر روستاهای آذربایجان «اجاقی» هست که خاکسترش مقدس و شفا دهنده است. به دست دردآشنایان محلی، این خاکستر، شفا بر کودکان نظر خورده یا بیمار و تب‌آلود همراه دارد.

اگر کودکی جان خسته کرد و تنش غلیل گشت و درمانش به سرانجامی نرسید باید او را به «اجاق» برند و پیرزنی یا خیره مردی که درمان‌بخشی را از نیاکان به ارث برده است، برچانه و پیشانی آن کودک خاکستری از آتش اجاق دیرپای را می‌کشد و نذری می‌گیرد و شاید به کمک گیاهان شفا بخش بهبودی کودک را به خویشان او نوید می‌دهد. از جمله روستاهائی که اجاقش دم گرم و درمان‌بخشی دارد - اجاق دهکده «صومعه» در ۲ فرسخی شهر اردبیل - به طرف مشگین‌شهر و روستای «نیارق» بر سر راه اردبیل به خلخال است که سالیان سال است به خصوص در دهکده صومعه و در «اجاقی» - که نه چندان به دور از بقایای آتشکده‌ای - در گوشه‌ای از روستای خوش‌گردد است، به خاکستر آتش جان‌بخش و شفا بخش این اجاق کودکان به شفایابی آورده می‌شوند و به هنگام بازگشت به شهر یا روستاهای اطراف، مادران، اهل محل را خبر می‌کنند که از «اجاق» برمی‌گردیم و کودکی از اجاق می‌آوریم. خانواده‌هایی که بچه‌های شیرخوار و خردسال دارند باید حتماً به پیشواز آن کودک بروند والا مرض و درد آن کودک به کودکان سالم سپرده خواهد شد.

از سوی دیگر، اردیبهشت، امشاسپند ستوده شده، همه بد اندیشان را می‌راند - جادوان را می‌تاراند و پریان را دور می‌سازد.

هنوز هم در برخی از روستاهای آذربایجان بخصوص در روستائی موسوم به «فرگوش» در مجاورت بخش نیر از شهرستان سراب - اجاق‌دارها ضمن معالجه کودکان به خاکستر آتش اجاق‌های نظر کرده روستا - خیالات جای خوش کرده در فکر و دماغ گرفتاران وهم و خرافات را از ذهن آن‌ها بیرون می‌رانند یا به عبارت دیگر پریان و دیوان را که موجب گمراهی و خوف و وحشت کسی می‌شوند و گرفتارش می‌سازند، به قدرت آتش و

ستایش نور و روشنایی از بین می‌برند و آسودگی خاطر بیماران را فراهم می‌سازند یا پیریانی را که به مادران صدمه می‌زنند و باعث مرگ نطفه‌ها در رحم‌ها می‌شوند، می‌تاراندند و شاید بتوان ادعا کرد که اسم روستا «پری‌کش»^۸ بوده است و مأموران اداری به اشتباه «فرگوش» اش نامیده‌اند. چرا که این روستا در تلفظ محلی نیز «پرگوش»^۹ نامیده می‌شود نه فرگوش.

خلاصه آن که آتش - این عنصر پاک - در اجاق خاندان، گرما و مهر و گرمی آئی راه‌راه دارد. بودنش در يك محل نشانی از زندگی است و فسردهش نمادی از بی‌جنب و جوشی و تحرك.

همواره هرتوش - در ایران زمین - با زبانه‌های سرخ‌فام رخسندده باشد. و در این سرزمین مقدس همیشه و همیشه زمان آتش ورجاوند برافروخته باشد و اشاوهیشتا این ملك آتش و نور درمان بخش باشد و پاسبان اجاق خانه‌ها. یاریمان دهد که با بد و زشتی و دروغ پیکار کنیم. روان ما را بپالاید و پاک گرداند و از بدی و بی‌فرجامی دورمان نگهدارد. ایدون باد.

توضیح: طرح شماره ۳ و شماره ۴ از سرکار خانم مهین افشان‌پور است با تشکر از ایشان.

منابع:

اکثر مطالب مربوط به فرهنگ عامه و باورهای هوام در مورد نور و آتش و اجاق ... بر پژوهش‌های شخصی راقم این‌سطور متکی است.

علاوه بر این درتحریر مقاله - مقالات و کتبی چند مورد استفاده من بوده است. ضمن سپاسگزاری از نویسندگان مقالات و کتاب‌های مورد مراجعه، فهرست برخی از منابع به شرح زیر است:

- سیری در بزرگترین کتاب‌های جهان - حسن شهباز، جلد اول (از انتشارات امیرکبیر).
- آفریقا، افسانه‌های آفریقا، نوشته یولی بایر، ترجمه و پیوست: از ژ. آ. صدیقی (ناشر: مطبوعات عثانی).

- دین پایه زرتشتی. نوشته دکتر حسین وحیدی با همکاری رشید شهردان، (سازمان چاپ خواجه. مهر ۱۳۵۹).

- از خشت تا خشت. نوشته محمود کتیرانی (از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. سال ۱۳۴۸).

Parl kosh .۸

Par koush .۹

- عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، تألیف. ابراهیم شکوزاده، (از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۴۶).
- سخنرانی‌های نخستین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه، (از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر).
- ادبیات سنتی زرتشتی. (زرتشت و گشتاسب) تألیف هاشم رضی، (از انتشارات سازمان انتشارات فروهر. سال ۱۳۵۳).
- آفرینش‌زیانکار در روایات ایرانی. تألیف آرتور کریستنسن، ترجمه احمد طباطبائی. (از انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز - مؤسسه تاریخ و فرهنگستان. سال ۱۳۵۵).
- تراژدی آفرینش. گردآوری و تفسیر متون اوستائی، از: مهین جهان‌بگلو (تجدد).
- آئینه آئین مزدیسنی. کیخسرو پورشاهرخ کرمانی. سال ۱۳۲۵ هجری قمری.
- نوشته‌های پراکنده - صادق هدایت، (چاپ دوم - مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر. سال ۱۳۴۴).
- معتقدات و آداب ایرانی. تألیف هانری ماسه، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر (جلد دوم از انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران - دانشگاه تبریز سال ۱۳۵۷).
- نامه علوم اجتماعی - از انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون - دوره ۲ - شماره ۳ زمستان ۱۳۵۶.
- ترجمه تفسیر طبری - به اهتمام حبیب یغمائی جلد ۴، سال ۱۳۴۱.

تذکره:

با تمام کوششی که برای تصحیح و رفع اشتباهات در گزارش «خسرو قبادان و ریذکی» مندرج در شماره ۹ چیستا بعمل آمد، با این حال در موارد زیر اشتباهاتی دیده شده که بدین وسیله تصحیح می‌گردد:

صفحه	سطر	غلط	مطابقت	درست
۱۰۷۲	۸	واسپور	واسپور	واسپور
۱۰۷۳	۱۴	پس از قباد...	پس از قباد...	پس از قباد...
۱۰۷۵	۳۰	Gosan	Gosan	Gosan
۱۰۷۵	۳۱	Journal of the	Journal of the	Journal of the
۱۰۷۷	۲۶	ریذک	ریذک	ریذک
۱۰۷۹	۹	سال دوم	سال دوم	سال سوم

امید است که موارد مختلف این گزارش از نظر صاحب‌نظران گذشته و اشتباهات به نگارنده تذکر داده شود.

سعید عربان